

رئیس پلیس مشهد با اشاره به دستگیری اعضای دومین باند تبهکاران عشوه گر تشریح کرد:

ماجرای باند مخوف افسانه!

طعمه‌های این زن ساعت‌ها با مرگ دست و پنجه نرم می کردند اما ...

سجاد پور – دومین باند تبهکاران عشوه گر که باز هم با شگر دنج نمای آب میوه های مسموم به اموال مردان هوسران دستبرد می زدند در حالی باتلاش گسترده بانوان پلیس مشهد متلاشی شد که بسیاری از طعمه های این باند مخوف به دلیل ترس از آبروریزی با شکایت نکرد ه اند یا شکایت های دروغین مانند سرقت های عادی را به پلیس ارائه داده اند!

به گزارش اختصاصی خراسان، بیست و پنجم مرداد گذشته، پرونده ای در یکی از مراکز انتظامی تشکیل شد که محتویات آن نشان می داد زن جوانی در حاشیه یکی از خیابان های مشهد سوار خودرو پژو ۲۰۶ به رانندگی مرد مجردی شده است تا به ظاهر به مقصد معلومی برود اما زن جوان که می داند راننده مذکور مسافر کشی نمی کند او را به منظور «عقدموقت» سوار کرده است به عشوه گری می پردازد و بدین ترتیب توجه مرد راننده را به خود جلب می کند. راننده که منتظر این رفتار های خاص بود، نمی دانست که در دام باند خطرناکی افتاده است و دو جوان موتور سوار نیز او را تعقیب می کنند. «افسانه» که سوابق اتهامی از قبیل آدم ربایی مسلحانه، مواد مخدر و سرقت را در کارنامه سیاهش دارد طبق نقشه از قبل طراحی شده به گفت و گو با راننده پرداخت و دقایقی بعد پیشنهاد پژو سوارا برای رفتن به منزل مجردی او پذیرفت. این گونه بود که ساعتی بعزن جوان از منزل مرد پژو سوار خارج شد در حالی که آن مرد همه چنان در خانه حضور داشت.

بنابر گزارش خراسان، ظهر روز بعد از این ماجرا، خواهر مرد پژو سوار هر چه با برادرش تماس گرفت پاسخی نشنید. او که نگران حال برادرش شده بود به منزل او رفت ولی باز هم کسی در را باز نکرد او بر نگرانی و اضطراب پوی افزوده شد. بالاخره خواهر این مرد به طریقی وارد منزل شد و برادرش را بیهوش کف اتاق یافت و او را به

خط زرد

پیشگیری از سرقت اتومبیل

● هنگام سوار کردن زنان تنها در مسیر های خلوت بیشتر دقت کنید. شاید آن فرد طعمه سارقان باشد.

● از قرار دادن اوراق شناسایی و سند خودرو در داخل خودرو خودداری کنید.

● از پارک خودرو در نقاط خلوت و کم نور خودداری و در صورت امکان در پارکینگ پارک کنید.

● هنگام ترک خودروی تان دقت کنید که درها و شیشه ها کاملاً بسته باشد.

● هنگام ترک خودرو از جا گذاشتن اشیای قابل توجه و قیمتی در داخل خودرو خودداری کنید.

● از سپردن خودرو به دیگران خودداری کنید و سوئیچ خود را در دسترس همگان قرار ندهید.

● اگر خودروی خود را اهل می دهید اجازه ندهید افراد ناشناس پشت فرمان بنشینند.

● از قرار دادن وسایلی که در معرض دید هستند (کیف، وجه نقد و ...) که جلب توجه می کنند خودداری کنید.

سرهنگ بوستانی
رئیس پلیس پیشگیری خراسان رضوی

ازبمان خبرها

دستگیری سر کرده باند قاچاق محموله های بزرگ مواد مخدر

تو کلی – سر کرده یک باند قاچاق محموله های بزرگ موادمخدر در جنوب کرمان (رودبار جنوب) دستگیر شد. فرمانده انتظامی شهرستان رودبار جنوب گفت: ماموران پلیس مبارزه با مواد مخدر این شهرستان پس از انجام یک ماه کار اطلاعاتی از حضور یک قاچاقچی حرفه ای و سابقه دار موادمخدر در یکی از روستاهای زهکلو ت باخبر شدند. به گزارش خبرنگار ما، سرهنگ «فیروز بخت» افزود: ماموران با حضور در محدوده این بخش متهم مد نظر را شناسایی کردند و به دام انداختند. وی خاطرنشان کرد: از این قاچاقچی حرفه ای، تحت تعقیب و سر کرده باند مسلحانه قاچاق موادمخدر طی سال های ۹۲ و ۹۳ حدود سه هزار و ۲۰۰ کیلوگرم تریاک کشف شده است. این مسئول انتظامی تصریح کرد: مشارکت و همراهی مردم با پلیس ضامن امنیت پایدار جامعه و نا کامی مجرمان و قاچاقچیان است.

بازنان سارق داشتند و بررسی های آنان در این پرونده از اهمیت خاصی بر خور دار بود. بنابر گزارش خراسان، باتوجه به صدور دستورات محرمانه قضایی برای ردیابی خودروی سرتقی، گروه تخصصی از بانوان پلیس وارد عمل شدند و با هماهنگی و همکاری کارآگاهان پلیس آگاهی خراسان رضوی به سرخ هایی رسیدند که نشان می داد خودروی مذکور به مبلغ ۵۰۰ هزار تومان فروخته شده است. اگر چه در این میان چند مظنون نیز به همراه یک زن دستگیر شدند اما بررسی های دقیق بیانگر آن بود که زن بیهوش کرده بود! به همین دلیل و باتوصیه های اطرافیان این مرد مال بخته شکایتی را به پلیس



پلیس در این باره با صدور دستورات قضایی ادامه داشت، فرمانده جدید انتظامی مشهد، سکان امنیت شهر را به عهده گرفت و با مطالعه این پرونده و باتوجه به تجربیات عملیاتی و انتظامی خود، دستور داد گروه ویژه نیروهای انتظامی با بررسی دور بین های مدار بسته و تصاویر چهره ب بنا به دستوری که از سوی مقام قضایی صادر شد پرونده زنی به نام «افسانه» به کلانتری بانوان رجاع شد چرا که بانوان پلیس آشنایی بیشتری

اختصاصی خراسان



از اعضای اصلی «باند مخوف افسانه» هم که معتاد به شیشه است، در یکی از عملیات های به دام افتاد و بدین ترتیب راز تبهکاران عشوه گر فاش شد. این جوان که مدعی بود روزی ۳۰۰ هزار تومان برای تأمین هزینه های اعتیادش (شیشه) می پردازد، به همدستی با افسانه در سرقت های با آب میوه مسموم اعتراف کرد. مقام ارشد انتظامی مشهد با اشاره به تحقیقات گسترده پلیس در این پرونده خاطر نشان کرد: با کشف خودروی ۲۰۶ سرتقی با همکاری کارآگاهان پلیس آگاهی، تحقیقات این پرونده وارد مرحله جدیدی شد. سرهنگ صارمی ادامه داد: بررسی های دقیق نشان داد، «افسانه» ابتدا در بزرگراه صدمتری فجر، قاسم آباد یا دیگر مناطق شهر، به عنوان مسافر سوار خودروهای می شد و با عشوه گری برخی مردان هوسران را به دام می انداخت. سپس به منزل طعمه خود می رفت و با همدستی دو جوان موتور سوار با خوراندن آشامیدنی های آلوده به قرص های خواب آور به اموال طعمه خود دستبرد می زد. رئیس پلیس مشهد خاطر نشان کرد: در این میان بسیاری از طعمه ها از ترس آبروریزی شکایتی را مطرح نکرد ه اند و طعمه های دیگر نیز گزارش سرقت عادی به پلیس داده اند به طوری که تا کنون چندین مال بخته در پی اعترافات متهمان شناسایی شده اند که بررسی محتویات پرونده آنان از سرقت عادی منزل حکایت دارد. سرهنگ صاری در پایان با قدر دانی از دستورات ویژه قاضی سید جواد حسینی (معاون دادستان مرکز خراسان رضوی) و همچنین قاضی جعفری (قاضی پرونده) برای صدور دستورات ویژه حمایت های قضایی، از افراد یا رانندگانی که طعمه اعضای این باند خطرناک شده اند، درخواست کرد برای شناسایی و اعلام شناسیت از متهمان به کلانتری بانوان پلیس آگاهی مرکز مراجعه کنند و یقین بدانند که هویت آنان در پرونده به صورت محرمانه باقی می ماند.

دزدان نقابدار طلاهای میلیاردی فامیل از آب درآمدند

خریداری کرده و این در حالی است که وضع مالی مناسبی هم نداشته اند. در همین زمینه پسر جوان این خانواده که ویژگی بدنی اش نیز شبیه مر د داخل تصویر بود به کلانتری دعوت شد و تحت بازجویی قرار گرفت. این فرد که در ابتدا منکر هر گونه سرقت و اطلاع از آن بود، وقتی که در مقابل ادله و شواهد ماموران قرار گرفت به ناچار لب به اعتراف گشود و به سرقت از خانه فامیلشان اعتراف کرد. این فرد در اعترافش به مأموران گفت: مدتی قبل به خانه مال بخته رفته بودم که در همان جا با استفاده از فرصت کلید خانه شان را سرقت و یک نسخه از روی آن تهیه کردم. چند روز بعد نیز دوباره به خانه شان رفتم و کلید اصلی را در سر جایش گذاشتم. مدتی گذشت تا این که متوجه شدم این افراد خانواده گی به سفر رفته و کسی در خانه شان

اعتراف ۲ دزد به سرقت ۴۰۰ موتور سیکلت



شد سارقان پول حاصل از سرقت موتور سیکلت ها را صرف خرید مواد مخدر می کردند که با توجه به اعتراف سارقی و انجام تحقیقات پلیسی همدست وی نیز در مخفیگاهش دستگیر شد. همچنین با دستگیری متهم دوم پرونده، مالخر موتورهای سرتقی نیز در یکی از شهرهای اطراف تهران شناسایی و دستگیر شد. سرهنگ علی عزیزخانی؛ رئیس پایگاه هشتم پلیس آگاهی با اعلام این خبر گفت: متهمان به سرقت ۴۰۰ دستگاه موتور سیکلت اعتراف کرده اند که این سرقت ها شامل سرقت انواع موتور آپچی و پالس است و کارشناسان ارزش ریالی آن ها را ۶۰ میلیارد ریال برآورد کرده اند. وی خاطر نشان کرد: متهمان با دستور باز پرس شعبه یک دادسرای ناحیه ۳۴ برای تحقیقات تکمیلی و شناسایی تمام مال باخنگان در اختیار پایگاه هشتم پلیس آگاهی هستند.

در امتداد تاریکی

فرجام عاشقی در پارتی!

روزی که در یک پارتی شبانه عاشق مرد ۵۵ ساله ای شدم احساس کردم مسیر خوشبختی و خوشگذرانی را یافته ام چرا که آن مرد اهل عیش و نوش بود و پیشنهادی به من داد که بدون تامل پذیرفتم و ...

زن ۳۰ ساله ای که به قول خودش کاسه چه کنت! به دست گرفته بود در حالی که مدعی بود به خاطر یک انتقام وحشتناک و احماقانه آواره مسافر خانه ها شده است در باره سر گذشت تاسف بار خودش به کارشناس اجتماعی کلانتری میرزا کوچک خان مشهد گفت: در خانواده ای به دنیا آمدم که از نظر مالی ضعیف بودیم و وجود این پدر م و هر سختی و مشقتی که بود مخارج من و دیگر خواهران و برادرانم را تأمین می کرد ولی هیچ کدام از اعضای خانواده ام نتوانستند بیشتر از مقطع راهنمایی تحصیل کنند در این میان من بعد از گرفتن دیپلم هنرجوی آرایشگری شدم و خیلی زود در این رشته مهارت یافتم سپس با اجاره یک سالن زندگی جدیدی را با درآمد متناسب آغاز کردم. اما در پی رفاقت و معاشرت با چند تن از مشتریانم سر نوشت من به گونه دیگری رقم خورد به طوری که حیا و وقار را کنار گذاشتم و با این دوستانم در پارتی های شبانه و باغ ویلاها روزگار می گذراندم دیگر نوشیدن مشروب، کشیدن قلیان و مصرف مسازد مخدر به بهترین تفریحات روزمره ام تبدیل شده بود از این که شب ها دیر به منزل می رفتم مورد سرزنش برادر م قرار می گرفتم اما توجهی به این سرزنش ها نمی کردم و به رفتارهای خجالت آور و عجیب و غریب ادامه می دادم تا ظهیر می خوابیدم و بعد ازظهر تا حدود ۹ شب در سالن آرایشگری کار می کردم و سپس تا سپیده دم در جشن ها و پارتی های شبانه حضور داشتم تا این که در یکی از همین پارتی ها با مردی آشنا شدم که ۲۵ سال از خودم بزرگ تر بود «حامد» خوش تیپ و جذاب به نظر می رسید به گونه ای که نمی توانستم چشمم از او بردارم. در اولین نگاه عاشق آن مرد ۵۵ ساله شدم و با یکدیگر به گفت و گو نشستیم من به طنازی و همه ماجراهای زندگی ام را برایش بازگو کردم. در این میان «حامد» پیشنهاد داد برای نگهداری از مادر پیرش به منزل آن ها بروم و دو برابر درآمد آرایشگاه را دستمزد بگیرم بلافاصله پیشنهادش را پذیرفتم چرا که او اهل عیش و نوش بود و همواره مسازدودو دمش را با مقدار زیادی شیره و تریاک برپای می کرد. ابتدا به عنوان پرستار وارد زندگی اش شدم و سپس سیغه محرمیت بین ما جاری شد تا زمانی که وارد خانه مادرش می شود مجبور به رعایت حجاب نباشم. البته همسر حامد به خاطر بیماری صعب العلاجی که داشت زمانی که از دواج قصد نامزدی کردم و از خانه نداشتم. خلاصه آن روزها بعد از آن که مادر حامد با خوردن داروهایش به خواب می رفت من و حامد نیز سر از پارتی ها و کافه رستوران هادر می آوردیم. او چنان خود را عاشق و دلباخته من نشان می داد که سعادت و خوشبختی در قلب و چشمانم موج می زد. از سوی دیگر حامد به قول خودش عمل کرد و ماهانه پنج میلیون تومان به حسابم واریز می کرد. در این میان اوصیغه موقت مرا به بایم تغییر داد اما قصد نداشت بچه دار شود ولی از چند ماه قبل وقتی هوس هایش فروکش کرد همه آن عشق ها و دوست داشتن های خیالی به پایان رسید به گونه ای که دیگر هیچ توجهی به من نداشت و مخارج روزانه ام را نمی داد. از طرفی خانواده ام وقتی متوجه از دواج من بایک مرد میان سال و متاهل شدن من مرطرد کردند. در این شرایط به منزل همسر حامد رفتم و با سر و صدا آبروریزی به راه انداختم ولی باز هم نتیجه ای نگرفتم تا این که یک روز صبح برادر حامد دست حامد بود و را گرفت و او را به منزل خودش در شهرستان برد سپس از من نیز خواست کلیدهای منزل را تحویل بدهم و از آن جا بیرون بروم این گونه بود که آواره مسافر خانه شدم در حالی که آبرو و حیثیت خانواده ام را نیز به بازی گرفته بودم حامد هم پاسخ تلفن هایم را با تهدید و تهدیم می داد. کار به جایی رسید که با پیشنهاد یکی از دوستانم تصمیم احماقانه و وحشتناکی گرفتم آن روز توسط دوستم غذای آلوده ای را به در منزل حامد فرستادم و بعد فهمیدم که همه آن ها را هاری بیمارستان شدند. ولی شانس آوردم که آن زاهد به بیمارستان انتقال یافتمد و زنده ماندند. حالا هم اگر چه به خاطر التماس ها و گریه هایم مرا بخشیده اند ولی دیگری زن ک بیوه هستم و ...

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

فیش حج واجب و عمره خرید – فروش – نقدی

نیش معلم ۱۳ – پلاک ۱

۶۹ – ۱۱۶۸ ۴۵۱ ۰۹۱۵